

فوائد الفؤاد

امیر حسن سجزی

تصحیح و توضیحات

دکتر توفیق ه. سبحانی

حسن دهلوی، حسن بن علی، ۶۴۹-۶۷۳
فوائد الفؤاد / تألیف امیرحسین سجزی؛ تصحیح و توضیحات توفیق ه.
سبحانی. — تهران: زوار، ۱۳۸۵.
۳۰، ۴۵۶ ص.

ISBN 964-401-252-6

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. تصوف — متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. عرفان — متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۳.
سیر و سلوک. الف. هاشم پور سبحانی، توفیق، ۱۳۱۷ — ب. عنوان.

۲۹۷/۸۴

۹ف ح/ ۲/ ۲۸۳ BP

۸۵-۱۶۴۹۷ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات زوار

□ فوائد الفؤاد □

□ تألیف / امیرحسین سجزی □

□ تصحیح و توضیحات / دکتر توفیق ه. سبحانی □

□ نوبت چاپ / اول پاییز ۱۳۸۵ □

□ حروفچینی / عبدی □

□ نظارت بر چاپ / شهرزاد علمی □

□ شمارگان / ۵۰۰ نسخه □

□ شابک / ۶-۲۵۳-۲۰۱-۹۶۴ □

□ قیمت / ۵۵۰۰ تومان □

□ تهران؛ خیابان انقلاب؛ خیابان دوازدهم فروردین؛ نبش شهید نظری؛ پلاک ۳۳ □

□ تلفن: ۰۳-۶۶۴۶۲۵-۶۶۴۸۳۴۲۳-۶۶۴۸۳۴۲۴ نمابر □

مندرجات

پیشگفتار.....	ج.....	۱۸..... یازدهم
اساس اندیشه‌های چشتیه.....	ذ.....	۲۰..... دوازدهم
مشایخ چشت و علما.....	ز.....	۲۱..... سیزدهم
نظام‌الدین اولیا.....	ر.....	۲۱..... [مجلس چهاردهم]
نسخه‌های خطی و چاپی فوایدالغزاد: ک.....		۲۴..... پانزدهم
الف: نسخ خطی:.....	ک.....	۲۵..... شانزدهم
ب: نسخ چاپی:.....	گ.....	۲۷..... هفدهم
[دیباچه].....	۱.....	۳۳..... هجدهم
جلد اول.....	۱.....	۳۴..... نوزدهم
[مجلس اول].....	۱.....	۳۵..... بیستم
دوم.....	۵.....	۳۶..... بیست و یکم
سوم.....	۶.....	۳۹..... بیست و دوم
چهارم.....	۷.....	۳۹..... بیست و سوم
پنجم.....	۸.....	۴۰..... بیست و چهارم
ششم.....	۱۰.....	۴۲..... بیست و پنجم
هفتم.....	۱۳.....	۴۶..... بیست و ششم
هشتم.....	۱۴.....	۴۸..... بیست و هفتم
نهم.....	۱۷.....	۵۰..... بیست و هشتم
دهم.....	۱۸.....	۵۴..... بیست و نهم

۱۱۲.....[مجلس بیست و یکم]	۵۶.....[مجلس سی ام]
۱۱۷.....بیست و دوم	۵۷.....سی و یکم
۱۱۹.....بیست و سوم	۶۰.....سی و دوم
۱۲۴.....بیست و چهارم	۶۱.....سی و سوم
۱۲۶.....بیست و پنجم	۶۶.....سی و چهارم
۱۲۹.....بیست و ششم	آغاز جلد دوم
۱۳۲.....بیست و هفتم	۷۱.....[دیاچه]
۱۳۳.....بیست و هشتم	۷۱.....[مجلس اول]
۱۳۳.....بیست و نهم	۷۲.....دوم
۱۳۵.....سی ام	۷۴.....سوم
۱۳۸.....سی و یکم	۷۵.....چهارم
۱۴۱.....سی و دوم	۷۷.....پنجم
۱۴۳.....سی و سوم	۸۴.....ششم
۱۴۷.....سی و چهارم	۸۵.....هفتم
۱۴۸.....سی و پنجم	۸۸.....هشتم
۱۵۰.....سی و ششم	۹۱.....نهم
۱۵۱.....سی و هفتم	۹۴.....دهم
۱۵۳.....سی و هشتم	۹۶.....یازدهم
جلد ثالث از کلمات مذکور	۹۷.....دوازدهم
۱۵۷.....[مجلس اول]	۹۸.....سیزدهم
۱۵۹.....دوم	۹۸.....چهاردهم
۱۶۲.....سوم	۹۹.....پانزدهم
۱۶۳.....چهارم	۱۰۰.....شانزدهم
۱۶۵.....پنجم	۱۰۲.....هفدهم
۱۷۰.....ششم	۱۰۴.....هجدهم
۱۷۱.....هفتم	۱۱۰.....نوزدهم
۱۷۴.....هشتم	۱۱۱.....بیستم

۲۳۱..... [مجلس] هفدهم	۱۷۸..... [مجلس نهم]
۲۳۳..... هجدهم	۱۸۳..... دهم
۲۳۵..... نوزدهم	۱۸۷..... یازدهم
۲۳۸..... بیستم	۱۸۹..... دوازدهم
۲۴۱..... بیست و یکم	۱۹۱..... سیزدهم
۲۴۳..... بیست و دوم	۱۹۳..... چهاردهم
۲۴۹..... بیست و سوم	۱۹۵..... پانزدهم
۲۵۰..... بیست و چهارم	۱۹۵..... شانزدهم
۲۵۱..... بیست و پنجم	۱۹۶..... هفدهم
۲۵۲..... بیست و ششم	جلد رابع
۲۵۳..... بیست و هفتم	۱۹۹..... [دبیاچه]
۲۵۴..... بیست و هشتم	۲۰۰..... [مجلس اول]
۲۵۵..... بیست و نهم	۲۰۲..... دوم
۲۵۸..... سی ام	۲۰۳..... سوم
۲۶۲..... سی و یکم	۲۰۶..... چهارم
۲۶۴..... سی و دوم	۲۰۹..... پنجم
۲۶۵..... سی و سوم	۲۱۲..... ششم
۲۶۷..... سی و چهارم	۲۱۳..... هفتم
۲۶۹..... سی و پنجم	۲۱۴..... هشتم
۲۷۶..... سی و ششم	۲۱۵..... نهم
۲۸۰..... سی و هفتم	۲۱۶..... دهم
۲۸۲..... سی و هشتم	۲۱۸..... یازدهم
۲۸۶..... سی و نهم	۲۲۱..... دوازدهم
۲۸۸..... چهلم	۲۲۱..... سیزدهم
۲۹۱..... چهل و یکم	۲۲۳..... چهاردهم
۲۹۲..... چهل و دوم	۲۲۵..... پانزدهم
۲۹۳..... چهل و سوم	۲۲۸..... شانزدهم

۲۴۲.....[مجلس دوم]	۲۹۴.....[مجلس] چهل و چهارم
۲۴۵..... سوم	۲۹۷..... چهل و پنجم
۲۴۷..... چهارم	۲۹۸..... چهل و ششم
۲۴۹..... پنجم	۳۰۳..... چهل و هفتم
۲۵۳..... ششم	۳۰۴..... چهل و هشتم
۲۵۴..... هفتم	۳۰۵..... چهل و نهم
۲۵۵..... هشتم	۳۱۰..... پنجاهم
۲۵۷..... نهم	۳۱۱..... پنجاه و یکم
۲۵۹..... دهم	۳۱۳..... پنجاه و دوم
۲۶۱..... یازدهم	۳۱۷..... پنجاه و سوم
۲۶۲..... دوازدهم	۳۱۸..... پنجاه و چهارم
۲۶۵..... سیزدهم	۳۲۰..... پنجاه و پنجم
۲۶۶..... چهاردهم	۳۲۱..... پنجاه و ششم
۲۶۶..... پانزدهم	۳۲۲..... پنجاه و هفتم
۲۶۷..... شانزدهم	۳۲۲..... پنجاه و هشتم
۲۷۱..... هفدهم	۳۲۵..... پنجاه و نهم
۲۷۲..... هجدهم	۳۲۵..... شصتم
۲۷۵..... نوزدهم	۳۲۷..... شصت و یکم
۲۷۷..... بیستم	۳۳۰..... شصت و دوم
۲۷۸..... بیست و یکم	۳۳۱..... شصت و سوم
۲۸۰..... بیست و دوم	۳۳۲..... شصت و چهارم
۲۸۰..... بیست و سوم	۳۳۳..... شصت و پنجم
۲۸۲..... بیست و چهارم	۳۳۴..... شصت و ششم
۲۸۲..... بیست و پنجم	۳۳۵..... شصت و هفتم
۲۸۷..... بیست و ششم	جلد پنجم
۲۸۸..... بیست و هفتم	۳۳۹..... [دبیاچه]
۲۸۹..... بیست و هشتم	۳۴۰..... [مجلس اول]

فهرست آیات قرآنی ۳۹۷	[مجلس بیست و نهم] ۳۸۹
فهرست احادیث ۳۹۹	سی ام ۳۹۲
فهرست عبارات عربی ۴۰۳	سی و یکم ۳۹۴
فهرست اشعار به ترتیب قافیه ها ... ۴۰۷	سی و دوم ۳۹۶
فهرست اشعار به ترتیب الفبایی صدر	فهرست آیات قرآنی ۳۹۷
ابیات ۴۱۱	احادیث ۳۹۹
فرهنگ لغات ۴۱۵	عبارات عربی ۴۰۲
اعلام ۴۲۹	اشعار به ترتیب قافیه ها ... ۴۰۵
	اشعار به ترتیب صدر ۴۰۸

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

به احتمال قوی تصوّف در نیمه قرن پانزدهم میلادی / پنجم هجری در اطراف ملتان
نضج گرفته است. اولین صوفی که در آن نواحی سکنی گزید، شیخ صفی الدّین از مردم
کازرون شیراز بود. او پس از صموی خود شیخ ابواسحاق کازرونی که در ۴۲۶ هـ / ۱۰۳۵ م
درگذشت، به جای وی نشست. می توان گفت که فتوحات محمود غزنوی در ملتان سبب
شد که آوازه این منطقه در دنیای آن روز بیچند و صوفیان در صدد برآیند که برای یافتن
مرید و اجرای تبلیغ سرزمینهای دست نخورده دیگری را بیابند و در آنجاها به تبلیغ و
فَعَالِیَّت بپردازند. از کارهای شیخ صفی الدّین در اوج (أچّه) اطلاعی در دست نیست. در
فَوایدُ الْفَوَادِ امیرحسن سجزی از قول نظام الدّین اولیا نقل شده است که جوگی در اوج به
ملاقات شیخ صفی الدّین می رود و از راه دعوی از وی می خواهد با او در ابراز کرامت
مقابله کند. آن جوگی روی هوا پرواز می کند و سالم به روی زمین باز می گردد.
صفی الدّین روی به آسمان می کند و از خداوند یاری می خواهد که به وی قدرت ابراز
کرامت عطا کند. آنگاه از اتاق خارج می شود و به جانب قبله طیران می کند و به چپ و
راست می رود، سرانجام به مقام خود باز می گردد. جوگی حیرت می کند و می گوید: ما
قادریم اندکی از زمین بلند شویم و به جای خود فرود آییم، شما به هر طرف خواستید

رفتید، کار شما الهی است و حق است و از آن ما باطل است.^۱

در هند مذهب حنفی رایج بود و بیشتر صوفیان برای روشنفکران مسلمان و توده‌های مردم، الهام‌بخش مذهبی به حساب می‌آمدند. ادبیات کهن را هم بیشتر آثار صوفیه تشکیل می‌داد. نوشته‌های صوفیه شامل چهار مقوله بود: ۱- کتابهای مربوط به طریقت، در این مورد جز کشف‌المحجوب نمونه دیگری در دست نیست، ۲- ملفوظات، ۳- مکتوبات، ۴- تذکرها و کتب مناقب.

صوفیه در هند رسالت خود را تأمین سعادت معنوی می‌دانستند و معتقد بودند که در ازای حکومت سیاسی، حکومت معنوی به آنان تفویض شده است. هر سلسله‌ی قلمرو خود را به مناطقی تقسیم می‌کرد. هر ولی از لحاظ مادی و معنوی «ولایتی» داشت. خواجه معین‌الدین سجزی ناحیه دهلی را به خلیفه‌اش خواجه بختیار کاکای داده بود. این نحوه تلقی گاهی در میان صوفیه و پادشاهان نقاری پیش می‌آورد. در عهد تغلق‌ها محمد بن تغلق با صوفیان چشتی در افتاد. همین تغلق با نظام‌الدین به آن دلیل که به دربار او نمی‌رفت اختلاف داشت.

صوفیان در آن عهد در سه جا می‌زیستند، خانقاهها، جماعت خانه‌ها، و زاویه‌ها. خانقاه در آن عهد تنها محل زهد و عبادت نبود، بلکه پایه اجتماعی آن بر اصل ارتباط یعنی تماس نزدیک میان مریدان هر شیخ و پذیرایی و برقرارکردن ارتباط با مهمانان و زایران بود. این نوع زندگی ضوابط بسیار دقیق داشت. برخی از این اماکن، مخصوصاً آنهایی که به طریقت سهروردیه متعلق بودند، به کمک اوقاف اداره می‌شدند. از سلسله‌های طریقت تا دوره سلاطین دهلی (۶۰۲-۶۸۹ هـ: / ۱۲۰۶-۱۲۹۰ م) اطلاع دقیق در دست نیست. در زمان سلاطین دهلی دو طریقت عمده در هند وجود داشت: سهروردیه و چشتیه. پس از این دو طریقت، دو طریقت دیگر در هند رواج پیدا کرد: نقشبندیه و قادریه.

درباره سه طریقت نقشبندیه، سهروردیه و قادریه در ایران منابع فراوانی دارد. بحث درباره آن سه طریقت را ضروری نمی‌بینم، تنها کمی به تفصیل درباره چشتیه مطالبی خواهیم آورد.

چشت نام روستایی در نزدیکی هرات است. خواجه ابواسحاق، مؤسس چشتیه، مدتی در قرن ششم هجری در آن روستا زیسته است. خواجه معین سجزی (م ۶۲۷ هـ) / (۱۲۲۹ م) طریقت چشتیه را در هند رواج داده است. او که مرید شیخ عثمان هارونی بود، کمی پیش از فتوحات محمد بن سام غوری به هند آمد و در اجمیر شریف ساکن شد. دهلی و ناگور دو مرکز دیگر چشتیه است. خواجه بختیار کاکی در دهلی و حمیدالدین ناگوری در ناگور می‌بایست. بختیار کاکی به فرهنگ اسلامی نزدیک‌تر بود، ولی حمیدالدین به شیوه زندگانی روستایی مخصوصاً به گیاه‌خواری هندی روی آورده بود. بعدها خواجه فریدالدین گنج شکر در اجودهن پنجاب مرکزی دیگر تأسیس کرد. برجسته‌ترین شخصیت این سلسله نظام‌الدین اولیاست. این مرد بزرگ بر اثر تقوی تأثیری عمیق بر مردم زمان خود و حتی مردمان بعد از خود به جای گذاشته است.

اساس اندیشه‌های چشتیه

کامیابی و مقبولیت طریقت چشتیه در هندوستان مدیون ضوابط دقیق و استوار آن است. بزرگان این طریقت به سبب ارزشهای والای روحانی که داشتند و نظرات صریحی که درباره شریعت و سنت ابراز می‌کردند، توانستند راه خود را ادامه دهند. چشم و دل بصیر آنان، تقاضاهای گوناگون زمانی و مکانی را دریافت و برای رستگاری انسان در هر گوشه آن کشور پهناور به فعالیت پرداخت. اندیشه‌های عمده چشتیه را به ترتیب زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱- مقصد غایی میبایخ چشتیه ایجاد محبت ذات باری در دل انسانها بود. آنان اعتقاد داشتند که کمال زندگی انسان آنگاه میسر و فراهم می‌شود که انسان به رب وابستگی داشته باشد و به سنت الله احترام بگذارد. اگر کسی ذات حق را به وسیله صفات او ادراک کند، خود را از همه قوای مادی می‌تواند آزاد کند. انسان که در حیات دنیوی خواستار رزق، صحت و عزت است، همه اینها را خداوند عطا می‌کند. اصلاح شخصیت بدون محبت الهی ممکن نیست.

۲- سلسله چشتیه به اخوت انسانی معتقد بودند و می‌کوشیدند که ارزشهای اخلاقی و روحانی والایی را در دل همه انسانها ایجاد کنند، اعتماد استواری داشتند که «الخلق عیال الله».

۳- مشایخ چشتیه روح قرآن را به عنوان انقلاب مذهبی مطرح کردند و گفتند که نام دیگر مذهب خدمت به خلق است. هر کوششی که در راه رفاه انسان به عمل آید، کوششی روحانی است. خواجه معین الدین چشتی می گفت که عبادت حقیقی «درماندگان را فریاد رسیدن و حاجت بیچارگان زواکردن و گرسنگان را سیرگردانیدن» است. نظام الدین اولیا هم طاعت را به طاعت لازم و طاعت متعدی تقسیم کرده و مذهب را مترادف با خدمت به نوع بشر قرار داده است.

۴- مشایخ چشت معتقد بودند که راهنمایی انسان به سوی فلاح و دورکردن او از بدی، و پدید آوردن ارزشهای اخلاقی و روحانی در وجود انسانها نه تنها فرض است بلکه کار انبیاست. سید محمد کیسودراز می گفت: «حق تعالی قادر است که خلق را خود بدون واسطه نبی هدایت کند، اما سنت او، تعالی، بر این جاری است که نبی مبعوث شود بر هر قومی از ایشان تا دعوت کند ایشان را بدانچه فرمان او باشد. کذلک مشایخ هم به فرمان او دعوت خلق سوی او کنند.»

۵- مشایخ چشت جنبه عملی نظریه وحدت وجود را رواج دادند. آنان می گفتند اگر این نظریه در جامعه انسانی اعمال شود، اتحاد اجتماعی پدید می آید.

۶- مشایخ چشت همواره بر این اعتقاد پافشاری می کردند که با دربار و سیاست باید فاصله داشته باشند.

۷- مشایخ چشت اعتقاد داشتند که رمز رستگاری و بهبود اجتماعی و فردی در ترویج و توسعه نیازها نیست، بلکه زندگی صبورانه و توأم با قناعت ضامن حقیقی سعادت انسانهاست. در حالت صبر و قناعت، انسان ذات خالق کاینات را حاضر و ناظر می بیند و آنگاه با چنان دلگرمی به فعالیت مشغول می شود که گویی چاکری برای مولای خود به تلاش پرداخته است.

۸- علم در میان مشایخ چشت جایی ارجمند دارد. اگر کسی در علوم ظاهری به نهایت نمی رسید، خرقه به او تعلق نمی گرفت. در این مسأله مصلحت دینی مدنظر بود. انسان فاقد علم نه می تواند اسرار تصوف را دریابد و نه قادر است مثل طیب حاذق امراض روحانی انسانها را تشخیص دهد. علوم ظاهری لازم است ولی کافی نیست. مشایخ می کوشیدند که کتابهایی را به خلفای خود بیاموزند. مرشد نظام الدین، قرآن کریم، عوارف المعارف و تمهید ابوشکور سالمی را به وی درس داده بود. بزرگان چشتیه بعدها

کتاب‌های دیگری را برای خلفای خود تعیین کردند. از جمله این کتاب‌ها احادیث نبوی، احیاء علوم الدین، قوت القلوب، مکتوبات عین‌القضات، فصوص الحکم، فتوحات مکتبه، کشف‌المحجوب، رساله قشیریه، کیمیای سعادت، مثنوی معنوی و کتاب‌های دیگر را می‌توان نام برد.

سماع مسأله‌ی بی‌است که از دیرباز میان صوفیه و علما درباره آن اختلاف است. بعضی از فرق صوفیه آن را برای ارتقای روحانی لازم دانسته‌اند و بعضی از علما هم آن را صراحتاً حرام دانسته‌اند. و برخی دیگر جانب احتیاط را رعایت کرده و گفته‌اند که «نه انکار می‌کنم، نه این کار می‌کنم». مشایخ چشت سماع را غذای روحانی می‌دانستند و شرایط آن را به شدت رعایت می‌کردند. نظام‌الدین اولیا می‌گوید: سماع چهار قسم است: مباح، مکروه، حرام و حلال. اگر صاحب وجد در سماع به سوی حق میل کند سماع بر او مباح است، اگر به سوی مجاز زیاد تمایل پیدا کند، آن سماع مکروه است، و اگر دل کسی فقط به سوی مجاز متمایل باشد، سماع حرام است و اگر کاملاً سوی حق میل کند، آن سماع حلال است.

برای حلال بودن سماع چهار شرط لازم بود:

- ۱- شنونده (مسمّع)، ۲- شنونده (مستمع)، ۳- سرود (مسموع) ۴- وسیله سماع.
- شنونده باید مردی کامل باشد، زن یا پسر نباشد، شنونده نباید از یاد حق خالی باشد، سرود نباید سخنان ناسزا و یا دشنام باشد، آلت موسیقی هم در سماع نباید باشد. مشایخ چشت معتقد بودند که اگر در سماعی یکی از شرایط چهارگانه رعایت نشده باشد آن سماع حرام است. اما به مرور ایام آن شرایط به کناری نهاده شد، حتی روح سماع از میان رفت و به قول شاه کلیم الله «فقط هیاهوی سماع ماند». او می‌گفت: «کثرت سماع هم خوب ندارم» زیرا که «امروز قدر آهنگ مشایخ نمی‌شناسند و آداب را رعایت نمی‌کنند». شکوه‌یی که شاه کلیم الله دهلوی در قرن دوازدهم از سماع سر داده است، در قرن ششم از زیان هجویری شنیده می‌شود: «اندرین زمانه گروهی گم‌شدگان به سماع فاسقان حاضر شوند و گویند که سماع از حق می‌کنیم و فاسقان از آنکه مر ایشان را اندر آن موافقت کنند بر سماع کردن و به فسق و فجور حریص‌تر شوند تا خود ایشان هلاک شوند».

مشایخ چشت و علما

بیشتر مشایخ چشت خود از علما بودند و چنانکه گفتیم علم را برای مرشد ضروری می دانستند. روزی از نظام الدین پرسیدند که منظور از «علما» که در حدیث نبوی می فرماید العلماء ورثة الانبیاء کیانند؟ فرمود: «همین علما که می بینی.» روزی در فرق علما و صوفیه سخن می گفت، گفت: «هر چه علما به زبان دعوت کنند، مشایخ به عمل دعوت می کنند.» در همین یک جمله با وجود اتحاد مقصد، دوگانگی را به وضوح بیان کرده است. با وجود اختلاف رأی در بعضی مسائل، میان علما و مشایخ احترام دوجانبه برقرار بود. مشایخ چشت با علمایی که به دربار وابسته بودند، میانه‌یی نداشتند. مشایخ، آنان را «دانشمند» و یا «دستاربند» می گفتند. سید محمد گیسودراز می گفت: «میان دستاربندان دوستان خدا کم اند.»

نظام الدین اولیا

نامش محمد است. مردی نکته سنج، محدث، مفسر، محقق و ادیب عالم در عربی و فارسی است. اجدادش از بخارا در آسیای مرکزی به لاهور مهاجرت کرده بودند، اما به سبب اغتشاشات لاهور به بداؤن که «قبة الاسلام» خوانده می شد، کوچیدند. خواجه علی بخاری پدر بزرگ پدری و خواجه عرب بخاری پدر بزرگ مادری او بودند. خواجه عرب پسری به نام عبدالله و دختری به نام بی بی زلیخا داشت. خواجه علی هم پسری به نام خواجه احمد داشت. بی بی زلیخا به عقد این خواجه احمد درآمد. محمد فرزند این زن و شوی است. به گفته برهان الدین غریب، روزی ندایی غیبی او را «نظام الدین» خواند. از آن روز به بعد به نظام الدین معروف شد. تولد او به احتمال قوی در ۲۴ ماه صفر سال ۶۳۶ هجری که آخرین چهارشنبه ماه و مصادف با ۱۴ اکتبر ۱۲۳۸ میلادی بود، در بداؤن بوده است. البته در این مورد نظرهای دیگری هم هست. پنج ساله بود که پدر خود را از دست داد. بی بی زلیخا مادر او تربیت فرزند را به عهده گرفت. ابتدا قرآن را شفاهاً آموخت و کتب صرف و نحو را در مدرسه محله فراگرفت و بعضی کتابها را از علاء الدین اصولی که مردی فقیه بود، آموخت. «قدوری» را هم پیش اصولی خواند.

نظام الدین در بداؤن زندگی سختی داشت. سرپرستی مادر و دو خواهرزاده به عهده وی بود. گاهیگاهی مادر به او می گفت «امروز مهمان خدا هستیم»، یعنی در خانه چیزی

نداریم، نظام‌الدین این سخنِ مادر را دوست داشت، با وجود معیشت سختی که در بداؤن داشته، در ملفوظات خود از آن شهر به نیکی یاد کرده است. در زمان حیات او در بداؤن علما و صلحا می‌زیستند و حتی مجانین مجذوبی بودند که نظام‌الدین همه را یاد کرده است.

مادر او زنی عابد و زاهد بود. او برای پرورش فرزندش و فرزند برای تأمین معاش و تحصیلات عالی بداؤن را به سوی دهلی که در آن زمان مهد علم و فضل بود ترک کردند. نظام‌الدین برای مدتی به ترتیب در خانهٔ پدر بزرگ مادری امیر خسرو دهلوی، مسجد چهاروالی و خانه شمس‌الدین شرابدار زیست. از میان علمای شهر شمس‌الدین خوارزمی شهرتی داشت، و سلطان بلبن او را شمس‌الملک لقب داده بود، نظام‌الدین پیش شمس‌الدین چهل مقاله از مقامات تحریری را به درس خواند. پیش مولانا کمال‌الدین زاهد، مشارق الانوار را خواند و حدیث فرا گرفت و به درجهٔ کمال رسید. در بداؤن شخصی به نام ابوبکر خراط، پیش نظام‌الدین از بابا فرید گنج شکر نام برده بود. نظام‌الدین از دیرباز شیفته دیدار بابا فرید بود. حجرهٔ او در دهلی در کنار حجرهٔ شیخ نجیب‌الدین متوکل، برادر بابا فرید قرار داشت. سرانجام برای زیارت بابا فرید به اجودهن رفت. التمهید فی بیان التوحید، شش باب از عوارف العارف، لوائح و ده پاره از کلام الله را پیش بابا فرید خواند. بدرالدین اسحاق، امام جماعت خانقاه بابا فرید بود و نظام‌الدین برای او احترامی فراوان قائل بود. نظام‌الدین معمولاً ماه رجب به اجودهن می‌رفت و در ماه شوال یا ذیقعد به دهلی بازمی‌گشت. بابا فرید دعا کرده بود که بار خدایا هر چه نظام‌الدین می‌خواهد برآورده کن. این دعا مستجاب شد، نظام‌الدین را محبوب الهی می‌خواندند. نظام‌الدین میان خلق به نظام‌الدین اولیا معروف است. شنیده‌ام و باید این شنیده صحیح باشد که نظام‌الدین را به پاس نظمی که در کارهای شخصی و خانقاهی داشته است، نظام‌الاولیا می‌خوانده‌اند. این لقب بعدها به صورت نظام‌الدین اولیا درآمده است. بابا فرید می‌گفت: علم سینهٔ من به نظام‌الدین رسید و علم دل من به شیخ علاء‌الدین صابر^۱ داده شد.

علاوه بر استادانی که نام بردیم، نظام‌الدین پیش برهان‌الدین محمود بن ابی‌الخیر

۱. یکی از خلفای بابا فرید که سلسلهٔ صابریه را تأسیس کرده است.

اسعد بخاری بلخی و امین الدین محدث تبریزی هم تلمذ کرده است.

او در دهلی در فقر و فاقه می زیست. بر آن بود که دهلی را ترک گوید. با آن همه فقر روزی سلطان علاء الدین خلجی خواست که دهی به نظام الدین ببخشد، نظام الدین نپذیرفت. در یکی از نواحی دهلی به نام غیاث پور خانقاهی ساخت. سلطان معز الدین کیتباد در کیلوکهری نزدیک غیاث پور شهری ساخت و مسجدی بنا کرد، غیاث پور پررفت و آمد و شلوغ شد. نظام الدین که جایی خلوت می خواست، بر آن شد که این محل را ترک گوید. روزی جوانی خوش سیما به دیدارش آمد و این شعر را خواند:

امروز که زلفت دل خَلقی بر بود در گوشه نشستنت نمی دارد سود
آن روز که مه شدی نمی دانستی انگشت نمای عالمی خواهی بود

و گفت: اول مشهور نمی بایستی شد، این کس مشهور شد. چنان سعی کند که در روز قیامت از روی رسول (ص) شرمنده نشود، از خلق گوشه گرفتن و به حق مشغول شدن سهل است، اما مردانگی و کارمندی آن است که خلوت در انجمن باشد و با وجود انبوه خلق در مشغولی خلل نیفتد. نظام الدین در آنجا ماند.

امیر خسرو دهلوی به حلقه ارادتمندان او پیوست. او در آن زمان هشت سال داشت. میان نظام الدین و امیر خسرو علاقه شدید پیدا شد. نظام الدین می گفت: روز قیامت از هر کس خواهند پرسید که چه آوردی. از من پرسند خواهیم گفت که سوزِ سینه این ترک الله (امیر خسرو ترک نژاد بود). می گفت:

خسرو که به نظم و نثر مثلش کم خاست ملک است که ملک سخن خسرو راست
این خسرو ماست ناصر خسرو نیست زیرا که خدای ناصر خسرو ماست
می گفت: اگر در شریعت جایز بود، وصیت می کردم که: «او را در قبر من نکنند تا هر دو یکجا باشیم.» وصیت کرد که «امیر خسرو بعد از من نخواهد زیست، چون رحلت کند پهلوی من دفن کنند که او صاحب اسرار من است و بی او قدم در بهشت نهم.»

نظام الدین در سراسر حیات مجتهد زیست. او خود می گوید: «در اندریت عورتی بود، او را بی بی فاطمه سام گفتندی، در غایب صلاحیت و بزرگی معمر شده بود، من او را دیده بودم، بس عزیز عورتی بود... وقتی من پیش این بی بی فاطمه بودم. روی سوی من کرد و گفت: که مردی است، او دختری دارد، اگر تو آن دختر را بخواهی نیکو باشد... من جواب دادم که وقتی به خدمت شیخ الاسلام فرید الدین بودم، آنجا جوگیی حاضر بود،

سخن در آن افتاد که بعضی فرزندان که بی ذوق بیرون می آیند از آن است که مردمان وقت مباشرت نمی دانند. بعد از آن جوگی آغاز کرد که مهی سی روز یا بیست و نه روز است، هر روزی را خاصیتی است... من اثر آن روزها را پرسیدن گرفتم... شیخ فریدالدین - قدس الله سرّه العزیز - روی سوی من کرد و گفت تواز این چیزها بهر چه می پرسی که ترا هرگز کار نخواهد آمد. خواجه... گفت چون من این حکایت پیش بی بی فاطمه بگفتم، گفت معلوم کردم که چه حال است...»^۱

نوشته اند که نظام الدین یازده پادشاه را دیده است. برخی تعداد این سلاطین را به چهارده رسانده اند. سلاطینی که از بدو تولد تا وفات نظام الدین اولیا بر اریکه سلطنت نشسته اند، عبارتند از:

۱- سلطان رضیه دختر سلطان شمس الدین ایلتمش (حکومت ۶۳۴-۶۳۷ هـ / ۱۲۳۶-۱۲۳۹ م).

۲- معزالدین بهرامشاه (حکومت ۶۳۷-۶۳۹ هـ / ۱۲۳۹-۱۲۴۱ م).

۳- علاءالدین مسعود شاه (حکومت ۶۳۹-۶۴۴ هـ / ۱۲۴۱-۱۲۴۶ م).

۴- سلطان ناصرالدین محمود شاه (حکومت ۶۴۴-۶۶۴ هـ / ۱۲۴۶-۱۲۶۵ م).

۵- سلطان غیاث الدین بلبن (۶۶۴-۶۸۶ هـ / ۱۲۶۵-۱۲۸۷ م).

۶- سلطان معزالدین کیقباد (۶۸۶ هـ / ۱۲۸۷ م).

۷- فیروز شاه خلجی (۶۸۹-۶۹۵ هـ / ۱۲۹۰-۱۲۹۵ م).

۸- رکن الدین ابراهیم شاه خلجی (۶۹۵ هـ / ۱۲۹۵ م).

۹- محمد شاه اول، علاءالدین، (۶۹۵ هـ - ۷۱۵ هـ / ۱۲۹۵-۱۳۱۵ م).

۱۰- شهاب الدین عمر شاه (۷۱۵-۷۱۶ هـ / ۱۳۱۵-۱۳۱۶ م).

۱۱- مبارکشاه اول، قطب الدین (۷۱۶-۷۲۰ هـ / ۱۳۱۶-۱۳۲۰ م).

۱۲- ناصرالدین خسرو شاه (۷۲۰ هـ / ۱۳۲۰ م).

۱۳- غیاث الدین تغلق شاه اول (۷۲۰-۷۲۵ هـ / ۱۳۲۰-۱۳۲۴ م).

۱۴- محمد ثانی پسر تغلق (۷۲۵-۷۵۲ هـ / ۱۳۲۴-۱۳۵۱ م).

از میان این پادشاهان سه پادشاه به نظام الدین معتقد بودند ولی او روی خوشی به

پادشاهان نشان نمی داد.

قطب‌الدین مبارکشاه نسبت به نظام‌الدین بغضی داشت. برای تقلیل نفوذ نظام‌الدین، شیخ رکن‌الدین ملتانی را به دهلی دعوت کرد، ولی او به نظام‌الدین گروید. نظام‌الدین همیشه از مصاحبت پادشاهان دوری می‌کرد. روزی سلطان علاء‌الدین خلجی، تمهیدی در آداب مملکت‌داری فراهم کرد و به وسیله خضرخان به خدمت نظام‌الدین فرستاد تا آن را بخواند و موارد نیکو و پسندیده آن را در پایین اوراق یادداشت کند. چون خضرخان آن اوراق را به نظام‌الدین داد، نظام‌الدین نخواند و به مریدان فرمود که فاتحه‌یی بخوانیم. آنگاه گفت: ما فقیریم، فقیران را با پادشاه چه نسبت است؟ ما در گوشه‌یی می‌نشینیم و به دعاگری مسلمانان و پادشاه مشغولیم. اگر پادشاه مزاحمت فراهم کند، اینجا را ترک می‌کنیم. چون خضرخان این واقعه را برای سلطان تعریف کرد، سلطان در حق نظام‌الدین اعتقادی راسخ یافت. اجازه خواست که برای زیارت به خدمت نظام‌الدین بیاید. نظام‌الدین گفت: این منزل ما دو در دارد، اگر سلطان از این در درآید، من از آن یکی در بیرون خواهم رفت. از فیض وجود نظام‌الدین در زمان علاء‌الدین انقلاب فکری پدید آمد، هزاران بی‌ایمان ایمان آوردند و عبادت رواج گرفت و کسارهای ناشایست کنار نهاده شد.

بعد از علاء‌الدین، قطب‌الدین خلجی، خضرخان و شادی خان را که هر دو از مریدان حضرت نظام‌الدین بودند به قتل رسانید و خود بر تخت نشست و مرید شیخ ضیاء‌الدین رومی شد که سر سلسله سهروردیه بود و با نظام‌الدین خصومتی پیدا کرد. قطب‌الدین می‌دانست که امرا به لنگرگاه نظام‌الدین کمک مالی می‌کنند، دستور داد که آن کمکها قطع شود و امرا به لنگرگاه نظام‌الدین نروند. اما لنگرگاه دایر بود. نظام‌الدین دستور داده بود که در لنگرگاه باید غذا مضاعف تهیه شود. سرانجام قطب‌الدین به خطای خود پی برد و نظام‌الدین را به دربار خواست. نظام‌الدین نپذیرفت و گفت: «من مردی منزوی‌ام، جایی نمی‌روم، نیز رسم و عادت هر سلسله نوعی باشد، قاعده بزرگان ما نبود که به دیوان روند و مصاحب پادشاهان شوند، در این باب معذور دارم.» قطب‌الدین اصرار کرد که نظام‌الدین هر هفته دو بار باید در دربار حاضر شود. او نپذیرفت. پیغام به شیخ ضیاء‌الدین رومی فرستاد که مرید خود را از اجبارکردن بر مسلمانان بازدار. اما پیش از آنکه پیغام نظام‌الدین به شیخ ضیاء‌الدین برسد، ضیاء‌الدین درگذشت. در مراسم تدفین او همه

مشایخ و سلطان قطب‌الدین و نظام‌الدین حاضر بودند. در آن مراسم نظام‌الدین به سلطان سلام کرد، ولی او پاسخ سلام را نداد و باز اصرار کرد که نظام‌الدین ماهی یک بار بیاید و در دربار حضور پیدا کند. مریدان هم نظام‌الدین را برای رفتن به دربار ترغیب کردند، او در پاسخ گفت: «بینیم چه به ظهور می‌پیوندد.» قطب‌الدین به دست خسروخان کشته شد. خسروخان بر تخت نشست و به مشایخ نقدینه‌ها داد. چهار ماه بعد غیاث‌الدین تغلق بر خسرو غالب آمد و خود سلطان شد و آن پولهایی را که خسروخان به مشایخ داده بود، طلب کرد و آنها را پس گرفت.

غیاث‌الدین تغلق مردی دیندار بود. علمای قشری در گوش سلطان خواندند که سماع بدعت است و نباید برپا شود. غیاث‌الدین علما را برای مناظره فراخواند. مولانا علم‌الدین، نوه بهاء‌الدین زکریا ملتانی فتوی داد که سماع جایز است. چون سلطان به وی معتقد بود، فتوی او را پذیرفت و نظام‌الدین اولیا را که در آن مجلس حضور داشت با احترام بدرقه کرد.

پس از چهار سال در دهلی قحط و وبا شایع شد. غیاث‌الدین پایتخت را به دیوگیر منتقل کرد. تذکره‌نویسان می‌نویسند که هنگامی که غیاث‌الدین در ۷۲۵ هـ: از بنگاله به دهلی می‌آمد، پیام به نظام‌الدین فرستاد که: «وقتی ما در دهلی بیاییم، شما از غیاث‌پور بیرون روید که به سبب سکونت شما مردم از بس در آنجا می‌باشد، جایی برای متوسلان پادشاهی نمی‌ماند.» چون پیام به نظام‌الدین رسید، فرمود: «هنوز دهلی دور است.» غیاث‌الدین بر سر راه در عمارتی که پسرش برای استقبال از پدر ساخته بود، فرود آمد، سقف عمارت فرو ریخت و غیاث‌الدین کشته شد.

نظام‌الدین در اواخر حیات به بیماری مبتلا شده بود، چهل روز پیش از وفات عاداتش عوض شده بود. زیاد در حالت سجده می‌ماند، زیاد گریه می‌کرد، نماز هر وعده را چند باره می‌گزارد، مصراع زیر را زیاد تکرار می‌کرد:

می‌رویم و می‌رویم و می‌رویم.

خواب دیده بود که رسول خدا (ص) به او می‌فرماید: نظام‌الدین می‌خواهم که با تو ملاقات کنم. یاران به او می‌گفتند: دوا بخور. می‌فرمود: عشق را دارو به جز دیدار نیست. تمام مایملک خود را تقسیم کرد. به خادم خاص گفت: همه چیز را ببخش، همه جا را جارو کن. پیش از مرگ از بقیچه‌ی چیزهایی درآورد و به خلفای خود داد. سجاده، خرقه

و تسبیحی را که متعلق به بابا فرید گنج شکر بود، به شیخ نصیرالدین چراغ دهلی داد و فرمود: «شما را در دهلی باید بود و جفای مردم باید کشید.»

سرانجام سحرگاه روز چهارشنبه ۱۸ ربیع الثانی سال ۷۲۵ هـ: / ۱۲ آوریل ۱۳۲۵ م، نزدیک طلوع آفتاب رحلت کرد. وصیت او آن بود که در بیابان دفن شود و بر فراز قبرش قیّه و بارگاهی نباشد. جنازه اش را رکن الدین ملتانی و نصیرالدین چراغ دهلی در گور نهادند. محمد بن تغلق برای او بارگاهی ساخت.

او فرزندی نداشت، فرزندان معنوی او راهش را ادامه دادند.

نظام الدین از شخصیت های عمده تصوف در جنوب آسیاست. قریب پنجاه سال در دهلی به تعلیم پرداخت. سلطان فیروز شاه تغلق او را «سلطان المشایخ» خوانده است. نظام الدین مرد ریاضت بود، می گفت: روزه نصف راه است بقیّه راه را حج و نماز می دانست. او جز در ایامی که روزه گرفتن حرام است روزه می گرفت. به نیشکر بسیار علاقمند بود. در افطار فقط یک چاباتی (نان هندی) می خورد، بعد از افطار چند دانه انار در دهان می گذاشت. برنج را از کناره بشقاب برمی داشت، از وسط بشقاب که گوشت در آن بود، غذا برنمی داشت. به همه نصایحی که به مریدان می داد، خود عمل می کرد. یاور مستمندان بود. دستور می داد که همه چیز باید میان مستمندان تقسیم شود و چیزی نماند. بعد از نماز مجلس تشکیل می داد و در آن مجلس حدیث می گفت و کتابهای دیگر درس می داد.

به خلق خدا محبت می کرد. مطبخ همیشه دایر بود. می فرمود هر چیز که به مطبخ می آید، همان روز باید پخته شود و یا همچنان خام میان نیازمندان قسمت شود. روز جمعه مطبخ را جارو می کرد. به سه هزار طلبه مستمری می داد. مردی بردبار و متحمل بود. با مخالفان خود به ملایمت رفتار می ورزید و حرفهای ناشایست آنان را می شنید و آنان را عفو می کرد. به مریدان خود محبت می ورزید، اما در پرورش آنان سختگیر بود. از میان مریدان به قاضی محیی الدین کاشانی بیش از دیگران توجه می کرد. این مرید به علم و حلم و تقوی مشهور بود. نظام الدین به علم این مرید می نازید و برای او از جای خود بلند می شد. محیی الدین یکی از خلفای او بود. قطب الدین منور و سید محمد امام از خلفای دیگر او بودند. سید محمد امام جماعت بود، قرآن را به لحنی خوش می خواند و نظام الدین از استماع آن خوش می شد. بارها جامه خود را به او عطا کرده بود. لباس ساده

می پوشید. در پوشیدن لباس دقت می کرد که آیا مشایخ پیشین چنان لباسی پوشیده اند؟ با جوگیان رفتاری پسندیده داشت.

فتوح بین چهار فرقه تقسیم می شد:

- ۱- فریق نبیرگان، اینان فرزندان بابا فرید بودند. خواجه حسن ثانی نظامی، مرشد فعلی خانقاه نظام الدین، و مترجم نواید الفؤاد به اردو از آنان است.
- ۲- فریق هارونیان، فرزندان خواجه رفیع الدین ثانی.
- ۳- قاضی زادگان، فرزندان قاضی محمد کاشانی.
- ۴- هندوستانیان.

ملفوظات نظام الدین را چند تن گردآوری کرده اند:

- ۱- قوام العقاید تألیف محمد جمال قوام نبیره شمس العارفین دهلوی.
 - ۲- سیرالاولیا، تألیف سید محمد بن مبارک علوی کرمانی، معروف به خواجه سید مبارک، این کتاب در احوال خواجهگان چشت است.
 - ۳- فضل الفؤاد، تألیف امیر خسرو دهلوی است که چندان مقبول واقع نشده است.
 - ۴- درر نظامی، تألیف علی بن محمود جاندار.
- به جز کتب فوق ملفوظات دیگری هم فراهم شده بود:
- ۱- ملفوظاتی که خواجه سید محمد امام فراهم کرده است.
 - ۲- تحفة الابرار و کرامة الاخیار، خواجه عزیز الدین صوفی.
 - ۳- مجموع الفوائد، تألیف عبدالعزیز بن خواجه ابوبکر مصلی.
 - ۴- ملفوظات المشایخ، تألیف شمس الدین دهاری.
 - ۵- خلاصة اللطایف، به عربی، تألیف علی بن محمود جاندار، مؤلف درر نظامی.
- در ملفوظات دیگر مشایخ چشتیه نیز از سخنان نظام الدین نقل شده است که عبارتند

از:

- ۱- احسن الاقوال، ملفوظات حضرت برهان الدین غریب نواز.
- ۲- نفایس الانفاس، نیز ملفوظات برهان الدین غریب نواز.
- ۳- شمایل الاتقیاء، تألیف رکن الدین حماد کاشانی.
- ۴- خبر المجالس، تألیف حمید قلندر، ملفوظات نصیر الدین چراغ دهلوی.
- ۵- جوامع الحکم، تألیف سید حسن، ملفوظات سید محمد گیسودراز.

۶. سیرالعارفین، تألیف جمالی دهلوی.

اما در این میان نوايدالفؤاد تألیف خواجه امیرحسن علاء سجزی دهلوی جایگاهی خاص دارد. لازم است درباره این نویسنده و کتاب وی اندکی سخن گفته شود.

امیر نجم الدین حسن بن علاء سجزی به نام حسن دهلوی مشهور است. به سبب تقلید ماهرانه از سعدی او را «سعدی هندوستان» می نامند. او از شاعران بزرگ پاری گوی هند در قرن هفتم و هشتم هجری و همطراز و دوست امیرخسرو دهلوی و معاصر اوست. برخی او را شاید به خطا «سنجری» خوانده اند. از لقب سجزی می توان احتمال داد که اجداد وی از مهاجران سیستانی در هند بوده اند. زادگاه او را شهر دهلی دانسته اند، ولی او در قصیده‌یی که در مدح سلطان علاء الدین خلجی سروده، مولد خود را بداؤن - یعنی همان شهری که نظام الدین اولیا نیز در آنجا به دنیا آمده - ذکر کرده است. از این رو یقیناً وی بداؤنی است که تربیت و زندگانش در دهلی بوده است و به همین علت هم دهلوی خوانده شده است. ولادت او به قراین باید در سالهای ۶۴۹-۶۵۰ ه: اتفاق افتاده باشد. از تذکرها برمی آید که هنگامی که حسن به خدمت حضرت نظام الدین اولیا رسید، بیش از پنجاه سال داشت. در مقدمه دیوان فارسی امیرحسن سجزی که در ایندیا افس لندن موجود است، امیرحسن گفته است که «من این را به سال ۷۱۵ ه: ترتیب داده‌ام، عمرم ۶۳ سال بود.» اگر این تاریخ صحیح باشد، ولادت امیرحسن در سال ۶۵۲ ه: خواهد بود.

تربیت حسن مصادف دوره‌یی بود که عده کثیری از دانشمندان و صوفیان و شاعران و ادیبان بر اثر حمله مغول به هندوستان پناهنده شدند و موجب شکوفایی زبان و ادب فارسی در آن دیار گردیدند. حسن دهلوی در سنین کهولت به تصوف گرویده و به خدمت نظام الدین اولیا رسیده است. احتمالاً این کار در سال ۷۰۰ ه: صورت گرفته است. حسن بیش از آشنایی با امیرخسرو به دربار پیوسته، قصایدی غزاً در مدح سلطان غیاث الدین بلبن (۶۶۴-۶۸۴ ه:) سروده است. هر دو مدتی در ملتان در خدمت ملک محمد، پسر غیاث الدین بلبن بوده اند، امیر حسن سمت «دواتداری» و امیرخسرو به سمت «مصحف داری» داشته اند. ملک محمد که در سال ۶۸۳ ه: به دست مغولان کشته

شد، این دو شاعر هم اسیر شدند و بعد از دو سال آزادی خود را بازیافتند و به دهلی بازگشتند. در دوران محمد شاه پسر تغلق (۶۵۲-۷۲۵ هـ:) به مداحی مشغول بود. سرانجام در سال ۶۳۷-۶۳۸ هـ: درگذشت و در دولت آباد در جوار مزار عده‌یی از مشایخ چشت به خاک سپرده شد.

حسن سجزی بعد از دوست خود امیر خسرو دهلوی یکی از بزرگترین شاعران فارسی گوی هند است. غزلهای او حاوی مضامین دقیق است. او در شیوه خود پیرو سعدی است و خود بدین امر اقرار می‌کند. جامی در بهارستان گفته است که «خواجه حسن را در غزل طرز خاص است، اکثر قافیه‌های تنگ و ردیف‌های غریب اختیار نموده، لاجرم از اجتماع آنها شعر وی اگرچه در بادی الرأی آسان می‌نماید اما در گفتن دشوار است. بنابراین اشعار وی را سهل ممتنع گفته‌اند.» البته می‌دانید که صفت سهل ممتنع بیشتر در مورد اشعار سعدی به کار رفته است، شاید حسن دهلوی در تقلید از سعدی چنان مهارت یافته که رونوشت برابر اصل شده است. دیوان او بالغ بر نه هزار بیت در قالب در قصیده، غزل، ترکیب بند، رباعی و مثنوی است. مثنوی به نام عشق نامه دارد در ششصد و شش بیت که آن را در سال ۷۰۰ هجری در یک شب سروده است.

فوائد الفؤاد از آثار منشور امیر حسن است و این کتاب در نثر همان مقام را دارد که شعر امیر حسن دارد. امیر خسرو دهلوی گفته است که کاش این همه آثاری که من داشتم، از آن امیر حسن بود، در مقابل فوائد الفؤاد از تألیفات من می‌شد. فوائد الفؤاد یکی از کتابهای مهم تصوف چشتیه است و از همان زمان تألیف مقبول دل خاص و عام شده است.

در سوم شعبان سال ۷۰۷ هـ: / ۲۸ ژانویه ۱۳۰۸ م شیخ نظام الدین در غیاث‌پور امیر حسن سجزی را دید و این روز مبدأ تدوین این کتاب شد. با این کتاب ادب متصوفانه هند به مرحله جدیدی گام نهاد، بسیار واقع‌گرا شد و به شرایط محیط گردن نهاد. فوائد الفؤاد در دوران چهار سلطان از علاء الدین خلجی ۶۹۵-۷۱۵ هـ: / ۱۲۹۶-۱۳۱۶ م تا زمان غیاث الدین تغلق ۷۲۰-۷۲۵ هـ: / ۱۳۲۵-۱۳۲۰ م فراهم آمده است. در سایه اطلاعات مندرج در این کتاب بسیاری از مطالب مربوط به تصوف اسلامی در هند روشن شده است. این کتاب ۵ جلد است. از جلد اول تا سوم آن در زمان سلطان علاء الدین فراهم شده است، ولی نامی از آن سلطان در این کتاب نیامده است. مجلدات پنجم تا نهم فوائد الفؤاد به ترتیب زیر است:

- ۱- جلد اول از ۳ شعبان ۷۰۳ هـ: / ۲۸ ژانویه ۱۳۰۸ م تا ۲۹ ذی الحجه ۷۰۹ هـ: / ۱۸ ژوئن ۱۳۰۹ م شامل سی و چهار مجلس.
 - ۲- جلد دوم از ۲۹ شوال ۷۰۹ هـ: / ۱۱ آوریل ۱۳۱۰ م تا ۱۳ شوال ۷۱۲ هـ: / ۱۱ فوریه ۱۳۱۳ م، شامل سی و هشت مجلس.
 - ۳- جلد سوم از ۲۷ ذی القعدة ۷۱۲ هـ: / ۲۶ مارس ۱۳۱۳ م تا ۲۱ ذی الحجه ۷۱۳ هـ: / ۸ آوریل ۱۳۱۴ م، شامل هفده مجلس.
 - ۴- جلد چهارم از ۲۴ محرم ۷۱۴ هـ: / ۱۰ مه ۱۳۱۴ م تا ۳ رجب ۷۱۹ هـ: / ۲۳ اوت ۱۳۱۹ م، شامل شصت و هفت مجلس.
 - ۵- جلد پنجم از ۲۱ شعبان ۷۱۹ هـ: / ۷ اکتبر ۱۳۱۹ م تا ۲۰ شعبان ۷۲۲ هـ: / ۳ سپتامبر ۱۳۲۲ م، شامل سی و دو مجلس.
- کتاب تقریباً سه سال پیش از وفات نظام‌الدین اولیا به پایان رسیده است. از پنج هزار و چهار صد و هفتاد و پنج روز، معادل پانزده سال که تدوین این کتاب طول کشیده است، فقط یکصد و هشتاد و هشت مجلس، یعنی وقایع و مباحث ۱۸۸ روز در این کتاب ثبت شده است. امیر حسن در تدوین کتاب همتی به خرج داده است. خود او می‌گوید: «آن روز هر چه از شیخ شنیدم، چون به مقام خود آمدم بر جایی نسخه کردم. بعد از آن هر بار آنچه سماع می‌افتاد در قلم می‌آوردم تا این معنی به خدمت شیخ باز نمودم. بعد از آن هرگاه که حکایتی و اشارتی بیان کردی، می‌فرمودی که حاضر هستی؟...»^۱ نظام‌الدین خود کتاب را مطالعه می‌کرده است: «آن روز بنده جلد اول که هم از این فوائد الفوائد جمع کرده شده است به حکم فرمان پیش برد، چون مطالعه فرمود شرف استحسان ارزانی داشت و فرمود که نیکو نبشته‌ای و نام هم نیکو کرده‌ای»^۲ نظام‌الدین می‌گوید: «کلمات من چنانکه می‌شنوی می‌نویسی؟ بنده عرض داشت کرد که آری می‌نویسم. بر لفظ مبارک راند این که یاد می‌ماند عجب است. بنده عرض داشت که همه یاد می‌ماند، آنجا که یاد نمی‌ماند و نیکو ضبط نمی‌شود بیاض می‌گذارم تا مگر کزّت دیگر سماع افتد بنویسم...»^۳

۱. فوائد الفوائد، جلد اول، مجلس بیست و هشتم.

۲. فوائد الفوائد، جلد چهارم، مجلس اول.

۳. متن صفحه ۲۶۷.

شنیده‌ام^۱ که مسوّدۀ فواید‌الفواید در دو هزار صفحه بوده، نظام‌الدّین در مطالعه خود سه چهارم آنها را کنار گذاشته است. فواید‌الفواید موجود، قریب یک چهارم نوشته‌های اصلی امیرحسن است. امیرحسن وصیّت کرده بود که بقیۀ یادداشتهای او را در کنار قبرش به خاک بسپارند. اکنون در کنار مزار امیرحسن در دولت آباد، گور کوچکی هم قرار دارد که در آن گور بقیۀ یادداشتهای فواید‌الفواید دفن شده است.

فواید‌الفواید از نظر نظم مطالب و حسن سلیقه در ترتیب و تبویب ملفوظات شایان توجه است. فواید این کتاب بیشتر در اشتغال آن است بر بسیاری از مباحث تصوّف و تأویل و توجیه آنها و توضیح اصطلاحات متداول میان صوفیان با آن پختگی و کمالی که در قرن هفتم و هشتم هجری داشت. این کتاب می‌تواند مأخذ مفیدی باشد برای تحقیق درباره بسیاری از مشایخ بزرگ تصوّف و شعرای صوفیه و همچنین رجال و بزرگان دیگری که مخصوصاً در قرنهای هفتم و هشتم می‌زیستند و بالاخص بزرگان و رجال در فرقه سهروردیه و چشتیه ملتان و دهلی.

انشای کتاب فصیح و خالی از نقص و متضمّن زبانی گویا و روشن و روان است و بهترین نمونه زبان فارسی دری است که در آغاز قرن هشتم در هندوستان رایج بوده است. این کتاب از نظر مطالعه نحوه تعلیم و تربیت صوفیان و رفتار شیخ با خاصان و مریدان نیز بسیار مفید است.

نسخه‌های خطی و چاپی فواید‌الفواید:

الف: نسخ خطی:

از فواید‌الفواید نسخه‌های متعددی در دست است که متأسفانه قدیم‌ترین آنها پیش‌تر از قرن یازدهم هجری نیست.

۱- کتابخانه آصفیه حیدرآباد، تصوّف، به شماره ۱۸۷۳، تاریخ ندارد، احتمالاً از قرن یازدهم هجری است.

۲- کتابخانه سالار جنگ میوزیوم، حیدرآباد، شماره ۱۲۰، مورخ ۱۱۶۱ هـ.

۳- موزه ملی، دهلی نو، شماره ۷۲/۲۶۳، تاریخ کتابت ۱۲۲۰ هـ / ۱۸۰۵ م.

۱. این سخنان را از دوست دانشور و ارجمند استاد پروفیسور شریف حسین قاسمی استاد دانشگاه دهلی شنیده‌ام.

- ۴- موزه ملی، دهلی نو، شماره ۱۴۱۵، تاریخ کتابت ۱۲۴۵ هـ: / ۱۸۲۹ م.
 - ۵- موزه تونگ، به شماره ۲۳۸۲، تاریخ کتابت ندارد.
 - ۶- کتابخانه همدرد، به شماره ۲۶۲۵، تاریخ استنساخ میان سالهای ۱۲۲۱-۱۲۲۸ هـ:
 - ۷- کتابخانه خانه فرهنگ، نسخه ناقص، جلد اول تا جلد سوم، تاریخ کتابت ۱۲۲۸ هـ:
- ب: نسخ چاپی:

- ۱- مطبع حسنی، دهلی، به اهتمام احمد حسن خان، ۱۲۸۲ هـ: / ۱۸۶۵-۱۸۶۶ م.
 - ۲- مطبع هندوپریس، دهلی، به اهتمام پیاری لال، ۱۲۸۲ هـ: / ۱۸۶۵ م.
 - ۳- مطبع نولکشور، لکنهو، ۱۳۲۶ هـ: / ۱۹۰۸ م.
 - ۴- مسلم پریس، دهلی، ۱۳۱۳ هـ: / ۱۸۹۵ م.
 - ۵- علما اکیدمی، به اهتمام محمد لطیف ملک، ۱۹۶۶ م.
 - ۶- مدینه پبلیشینگ کمپنی، کراچی، ۱۹۷۸ هـ:
 - ۷- چاپ لاهور با ترجمه اردوی کتاب در اردو آکادمی دهلی، اولین بار در سال ۱۹۹۰ م و آخرین بار در سال ۱۹۹۲ م به چاپ سوم رسیده است.
- ۸- چاپ روزنه، از روی تصحیح محمد لطیف ملک، به کوشش آقای دکتر محسن کیانی، تهران، ۱۳۷۷. اساس این نسخه نادرست بوده در مواردی مصحح ارجمند خطاهای مصحح اصلی را اصلاح کرده، اما بسیار جاها باقی مانده است: مثلاً در ص ۳۰۰ مقریان در اصل مقریان بوده که باقی است و... پروفیسور نثار احمد فاروقی در مقدمه‌ی مفصل که در ۱۸۴ صفحه بر کتاب افزوده به محدودی از اغلاط مطبعی و بدخوانیهای آن اشاره کرده است. اما به رغم فهرستها و نسخه بدلهایی که محمد لطیف ملک بر کتاب افزوده، بسیاری از خطاها را نادیده گرفته و بسیاری از کلمات را بدخوانده است. مثلاً در صفحه ۲، سطر ۳: ناصر اصفیا را «ناصریه اصفیا» قرائت کرده، در صفحه ۲۹۱، سطر ۵، «گذاف» به جای «گراف» آمده، بسیاری از اشعار بدون در نظر گرفتن وزن ثبت شده است، مثلاً صفحه ۲۶۵ سطر ۶: «بسال شش صد و سی از هجرت» به جای: «به سال ششصد و سی و سه از گه هجرت» آمده است، صفحه ۲۲۰، سطر ۸: «ع: ای یار قدیم راست می‌روی»، به جای: «ای یار قدیم راستی می‌بروی؟» آمده است. صفحه ۳۷۰، سطر ۹: «پس امیدوار حدیث است» به جای «پس امیدوار حدیث است»، «پیش»

به معنی دیگر همه جا به صورت «پیش» آمده است، مثلاً در صفحه ۳۹۸، سطر ۶ و جاهای دیگر. خرج به صورت خرج (همه جا)، نیشابور به صورت نیشاپور (همه جا) نقل شده است.

جای آن داشت و حق این بود که این کتاب به صورتی ویراسته تر دوباره تصحیح و چاپ شود. نگارنده این سطور این کار عظیم را به عهده گرفت. ترجمه انگلیسی کتاب به نام Nizam Ad-Din Awliya, Morals for the heart, Bruce B. Lawrance, Pulist Press, New York, Mahwah, 1992

را به دست آورد. از نسخه همدرد تصویری تهیه کرد و نسخه ناقص خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران را هم به امانت گرفت، چاپ لاهور را با ترجمه اردوی آن زیر نظر داشت و با اساس قراردادن نسخه همدرد، متن کتاب را فراهم ساخت. نسخه‌یی به شماره ۴۸۹۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود بود، آن نسخه را هم دید که نسخه ناقصی است و در سال ۱۳۳۸ ه: ش. احتمالاً از روی نسخه بنگال تهیه شده است. در تصحیح کتاب، متن همدرد با نشانه (ه:) اساس قرار گرفته است. نسخه چاپ لاهور با نشانه (ل) که خود براساس سه نسخه تصحیح شده است مد نظر بوده، نسخه خطی دیگری که فقط شامل سه جلد نخستین فوایدالنفواد است، با نسخه‌های ه: ولی مقایسه شده است. در مقابله، جملات دعایی ضبط شده در (ه:) وارد متن شده و اختلاف نسخ قید نشده است. در نسخه (ه:) همه جا «گزاردن» به معنی نماز خواندن، ادا کردن و... به صورت «گزاردن» آمده است. این کلمه بدون قید در پاورقی همه جا به صورت صحیح آن قید شده است. فعل ماضی از «ستدن» همه جا در (ه:) به صورت: «بستید» ضبط شده است. این کلمه را هم بدون قید در پی نوشت به صورت صحیح آن (بستد) نقل کرده‌ایم، «نیشاپور» در همه نسخ نیشاپور نوشته شده است. «پیغامبر، پیامبر، پیغمبر» که به هر سه صورت در نسخه‌ها آمده است، همه را در متن بر صورتی آورده‌ایم که در نسخه (ه:) است. «خورد» به معنی کوچک را در (ه: و ل) بدون قید در پانویست به «خرد» بدل کرده‌ایم. حرف ربط «و» و «که» را جز در مواردی که تغییر اندک در معنی ایجاد می‌کرد، به ضبط «ه:» توجه داشته‌ایم، در موارد لازم در پانویست به اختلاف اشاره کرده‌ایم.

سه چهار مورد در نسخه‌ها چنان بود که معنی مخصل نداشت، برای روشن شدن آن

موارد به نسخه‌های کتابخانه موزه ملی هند به شماره‌های ۲/۲۶۳ و ۱۴۱۵ مراجعه کرده‌ایم.

تدوین و تصحیح این کتاب را در دهلی نو در دانشگاه جواهر لعل نهرو با دانشجوی ارجمند خود آقای حسین مطیعی امین آغاز کردیم. ایشان قریب ۱۵۱۰ صفحه رونویسی کردند، با هم مقابله کردیم. کار به بوته تعویق افتاد. بعد از بازگشت به ایران خود دنباله کار را گرفتم و به یاری خداوند به پایان رساندم و مجدداً از زحمات آقای مطیعی امین صمیمانه سپاسگزارم.

قرار بود کتاب در مرکز نشر دانشگاهی به چاپ برسد، در همان زمان فوائد الفوائد چاپ روزنه منتشر شد (۱۳۷۷ ش) اینجانب به سبب انتشار کتاب از چاپ آن منصرف شد. حال که قریب هشت سال از انتشار آن کتاب می‌گذرد، با تجدید نظر در نسخه مصحح خود آن را به علاقه‌مندان تقدیم می‌کنم. از روح بلند و پرفروش حضرت نظام‌الدین اولیا چشم دارم که همتی بدرقه راه ما کند.

بدین وسیله از سرکار خانم بهجت نجیبی فینی که به دقت متن تایپ شده را با خبر مقایسه کرده و در رفع نقایص کتاب صمیمانه کوشیده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

توفیق ه. سبحانی

خرداد ماه ۸۵

تهران